

۲۰۲۱ / ۱۰ / ۱۵

کاندید اکادمیسین سیستانی

مکتی بر اعلامیه «کشف الحال نادر بقلم اعلیحضرت امان الله»

(قسمت اول)

اعلامیه شاه امان الله یا پاسخ به اتهامات نادرشاه، یکی از اسناد مهم تاریخی است که به همت یکی از هواداران نهضت امانی (محمدابراهیم صفا) از جراید هندی به دری ترجمه شده و در روزنامه انیس (جوزای ۱۳۵۷) به نشر رسیده و جناب قاسم آسمائی آنرا از آن روزنامه اقتباس کرده و در اختیار هموطنان خود قرار داده است. در اینجا وظیفه اخلاقی ماست تا از مرحوم صفا بخاطر نگهداری این اسناد مهم تا فراهم شدن زمینه نشر آن در افغانستان حوصله بخرچ داده است قدردانی کنیم و همچنان از باز نشر آن توسط آقای قاسم آسمائی تشکر نمائیم.

همچنان از استقبال عالمانه داکتر سید عبداللہ کاظم از این اعلامیه مهم نیز یابید یاد و تقدیر کرد که بانگارش یک مقاله مفصل و محققانه و نشر آن در پورتال افغان جرمن آنلاین، نکات مهم اعلامیه شاه را توضیح، تکمیل و مستند کرده اند و ما را با حقایق جدیدی آشنا ساخته اند که در این نوشته به آن استناد خواهد شد.

بامطالعہ اعلامیه شاه امان الله، نه تنها از موارد متخلف اتهامات سخیف مندرج در فیصله نامه لویه جرگه فرمایشی ۱۳۰۹ نادرخان آگاه میشویم بلکه به عمق دشمنی و اختلافات نادرشاه با شاه امان الله نیز پی می بریم.

نادرشاه نه تنها اتهامات سخیفی از قبیل سرقت پول ملت، -سرقت ده کرور پول (ده میلیون روپیه) از خزانه ملت،- اختلاس در خریداریهای اروپا، تقرر اشخاص خاین به کرسی های دولتی، تفرقه اندازی میان ملت، غصب فابریکات پشمینه بافی و چرمگری کابل بنام عین المال را به شاه امان الله نسبت داده بود، بلکه برخی از ریفورم های اجتماعی شاه امان الله را که بجهت سقو آنها را بحیث دلیل بیدینی او در فرمانی متذکر شده بود، یک بار دیگر در فیصله نامه لویه جرگه فرمایشی خود شامل ساخت و به شاه امان الله فرستاد تا نشان داده باشد که او هنوز هم کافر شمرده میشود. مثلاً: تبدیل روز پنجشنبه به روز جمعه، فرستادن دختران برای تحصیل طبابت به ترکیه، روی لچی ملکه ثریا، رواج شرابخوری، منع تدریس ملاهای دیوبندی که خواهان تدریس در مدرسه های دینی بودند، عدم ایجاد اداره احتساب (امر به معروف و نهی از منکر) و غیره.

شاه امان الله البته که از چنین اتهاماتی سخت متاثر و متاسف شد و بهیچیک از این اتهامات بطور موجز و منطقی جواب داد. اتهام بردن پول از خزانه ملت توسط شاه امان الله، یک دروغ محض و یک بهتان سخیف و حق ناشناسانه است. بدون شک این اتهامات برای تنزل شخصیت و کاستن محبوبیت شاه امان الله در میان مردم خوش باور افغانستان تبلیغ و از طریق تدویر جرگه های فرمایشی و روحانیون وابسته بدرباره خورد مردم داده میشد.

غبار میگوید: «اینکه در باره او گفتند نقود و جواهر خزانه ملت را بسرقت برده است، مورد تردید است. زیرا او در حالت اضطرار و ناگهانی به ترک افغانستان مجبور گردیده بود و فرصت تاراج خزاین را نداشت. جز اینکه مقدار اندک با خود برده باشد، زندگی آینده او در ایتالیا و شدت احتیاجش به پول، خود مؤید این نظر است. او مجبور شده بود که برای اعاشه خانواده اش دست به مشغله بی بزند، بخرید و فروش بپردازد. و خوراکیه باب شبانه روزی خانواده را شخصاً از مارکیت های عمومی در پشت بایسکی بخانه حمل نماید. اگر نه چنین بود، چگونه او برای بدست آوردن ماهانه چند دالر معاش بیعت نامه بی بظاھر شاه میفرستاد؟ اگر امان الله خان آنقدر نقود و جواهر را بسرقت برده بود، البته بعد از مرگش فرزندان او مانند خاندان نادرشاه هریک در بانکهای اروپا میلیونها دالر ذخیره میداشتند. پس علت این اتهامات و بد نامی های شاه امان الله را در جای دیگری باید جستجو کرد.» (غبار، ج ۲،

د پانو شمیره: له ۱ تر ۵

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکې په خیر و لولۍ

نویسنده امریکائی، ریه تالی استوارت به ارتباط پولی که شاه امان الله در روز خروج خود از افغانستان با خود داشت نوشته میکند: «شاه امان الله خان پس از آنکه وارد هند برتانوی شد به مقامات برتانوی گفت: بدون اینکه اجازه عبور برای سفر اروپا میخوام تقاضای دیگری از برتانیه ندارم، وی افزود که: شما باید بدانید که من شب و روز برای سعادت مردم خود کار کردم و سقوط من کم از کم مرا یک آرامش وجدانی میدهد. این اغتشاش مرا غافل گیر ساخت و باعث تعجب من گردید. من یک پول هم در بانک های خارجی ذخیره نکرده ام، تمام دارائی من چیز است که فعلاً در نزد من موجود است که معادل چهار صد هزار روپیه برتانوی (روپیه رایج در هند) می باشد که باید آنرا بابرادران و دیگر همراهان تقسیم کنم. سپس افزود: من متاسفم که فامیلم مانند تزار روسی اعدام نشدیم و از بین نرفتیم و حالدر سرزمین خارجی آواره هستم.» (آتش در افغانستان، ص ۱۸۴)

شاه امان الله کسی بود که حتی پول عروسی خود را برای ساختن مکتب بکار برد. پول پوزنای میگوید، هنگامی که امیر حبیب الله نیت کرده بود تا عروسی شهزاده امان الله را با ثریا طرزی بمدت یک هفته در چمن حضوری برگزار نماید، امان الله خان بحضور امیر عرض و خواهش نمود تا پول عروسی او برای ساختن یک مکتب یا یک شفاخانه زنانه منظور گردد و در عوض او به یک عروسی عادی و معمولی راضی است. شاه امان الله در دوران سلطنت خود نیز از دولت معاش نمیگرفت و معاشاتی که شورای دولت برای او تعیین کرده و تقاضا شده بود تا بگیرد، اوطی فرمانی از شورای دولت تشکر نمود و تمام پول معاشات خود را به وزارت معارف بخشید تا از آن پول در راه تاسیس مکاتب استفاده شود. (دیده شود کتاب: سلطنت امان الله شاه و استقلال مجدد افغانستان، تالیف پوزنای، ج ۱، چاپ ۲۰۱۷ کندهار، داکتر کاظم، مقاله: شرح مختصر پیرامون اعلامیه " کشف الحال نادر به قلم اعلیحضرت امان الله"، پورتال افغان جرمن ۱۰/۱۱/۲۰۲۱)

ایا کسی که تا این حد به مردم کشورش و به تعلیم و تربیت و باسواد شدن مردم خود فکر کند، چطور امکان دارد که بفکر دزدی از جیب ملت خود بیفتد و در حق مردم خود خیانت کند؟ به نظر من چنین چیزی در ذهن شاه امان الله که درس بزرگی و بزرگ منشی و وطن دوستی و استقلال خواهی و کسب افتخارات بزرگ را از مادر خود علیا حضرت معروف به «عقاب بلند پرواز» آموخته بود، هرگز خطور نمیکرد؛ زیرا او در یک خانواده شاهی بزرگ شده بود و مثل نوبه دوران رسیدگان امروزه چشم گرسنه نبود. باید علت و ریشه این اتهامات را جستجو کرد و هدف بررسی حاضر، یافتن علت این اتهامات و اختلافات است.

در دفاعیه شاه امان الله اولین چیزی که توجه انسان را بخود جلب میکند، مکتب **بربدعهدی** و **نمک نشناسی** نادرشاه در برابر شاه امان الله است. شاه امان الله متن فیصله جرگه را « **دشنامه غلیظ**» از زبان شخص نادرخان دانسته و دفاعیه خود را چنین آغاز میکند:

« کامیابی **جرنیل بی وفا** و **نمک ناشناس من**، محمد نادر بر دو وعده او مبتنی بود: یکی بنام من و برای من خدمت کردن را وعده داده بود و اعلان نموده بود که نه خودش و نه از خاندان او اراده سلطنت را ندارند و اگر او را مجبور کنند نیز قبول نخواهد کرد و این وعده خود را همه وقت به قسمهای شدید تحکیم می نمود. دوم رضا و رای ملت را شرط نهاده و قلع و قمع حکومت بچه سقا را به سبب اینکه جهل و استبداد و برخلاف راه ملت بود، مقصد خود نشان می داد. بعد از آنکه این وعدهها را اعلان و تصریح و تاکید کرد؛ ملت همراهی او را اختیار و لهذا مشارالیه موفق شد. به مجرد موفقیت، هیچ کدام از این وعدهها را ایفا نه کرد، بلکه ذکر هم نکرد. در اعلانهای خود می گوید که ملت او را مجبور ساخته ولی تمام افغانستان می داند که چند نفر در سلامخانه موجود بود و آنها حیثیت نمایندگی ملت را چقدر داشتند و آنها چه گفتند. آیا ملت غیور قندهار، گروه دزدان را در قندهار بنام کدام شخص مغلوب

د پانو شمیره: له ۲ تر ۵

افغان جرمن آنلاین په درنیت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکې په خیر و لولۍ

ساختند و بیرق کدام شخص را برپا نمودند. ملت از اعلان نادرخان آزرده شده و از آن رو او را **بدعهد، نمک حرام و بی وفا** خطاب دادند و خواهند داد.» (صفحه اول کشف الحال نادر ...)

شاه امان الله دو تلگرام نادرخان را هنگام آمادگی مردم جنوبی برای جنگ علیه بچه سقو اینطور برخش میکشد.

«اعلیحضرتا!

تا جان در تن دارم در خیر وطن کوتاهی نخواهم کرد و از خیر شخص اعلیحضرت هم تا جان دارم نخواهم گذشت. خدای بزرگ برایم توفیق عنایت فرماید که براه خیر وطن مستقیم باشم. مقصد چون از خدمت است قندهار و دگر سمت‌های افغانستان تفاوت ندارد. از هر جا که برای مقصود مذکور خوبتر و زودتر خدمت شود به فکر ناقصم بهتر است. خداوند معاون افغانستان و بهی خواهان و مترقی خواهان افغانستان باشد. معروضه ام را صدق دانسته انتظار نتیجه باید کرد. (محمد نادر خیراندیش و خیرخواه)»

شاه می افزود: در اثنای کار و جمع کردن مردم نیز از من خیرخواهانه دم می‌زد. حتی بعد از اعلان سلطنت نیز از خدمات من و ازینکه افغانستان را پرو غرام من رو به ترقیات و تکامل خواهد برد. پس چه شد که این رنگ را گذاشت و با کمال دیده درایی و بی‌حیایی بر ضد من بدینگونه شایعات که عادتاً غیردشنام چیزی در آن نیست شروع کرد.

اینست تلگرام محمدنادر به من:

«مرا همیشه دوست خیرخواه و صمیمی خود یقین خواهید فرمود و از دعای خیر فراموش نخواهید فرمود. من و افغانستان خدمات شایسته اعلیحضرت را که در ایام سلطنت خویش ابراز نموده اند تقدیر کرده تاریخاً فراموش نخواهد شد.» اما نادرخان در پشت سر برای حصول رضایت انگلیس و کسب اقتدار خودکار می‌کرد.

شاه امان الله در این اعلامیه به بعضی اشتباهات خود اعتراف کرده و نوشته است: «اگر چه من اعتراف میکنم که در اواخر بعضی چیزها از حدود اعتدال گذشته [بود] و در فرط سعادت مملکت همه چیز را فراموش کرده بودم، اما رفتار من در مملکت چه از حیث مناسبات مساویانه و صلح پرورانه و چه قائم داشتن شرف ملی با خارجی‌ها به هیچکدام شان وارد [معامله بی] نشدم؛ از حیث شناختن تقاضاهای عصر و زمان برای اداره داخلی مملکت بهترین رفتار بود و آرام‌ترین ایام، ایام من بود.»

براستی هم شاه امان الله هیچگاهی دست به عملی زده بود که حیثیت و ابروی کشور را نزد دول خارجی لکه دار نماید. نگاهی به سفرنامه شاه به کشورهای اروپائی گواه این ادعای اوست.

شواهد نشان میدهد که دست استعمار برای تخریب شخصیت شاه و کاستن محبوبیت او در میان ملت در پخش و اشاعه انواع دسایس و پروپاگاندا دخیل و فعال بوده است.

برای آنکه علت این بدعهدی و نمک‌شناسی و پروپاگاندهای نادرشاه را نسبت به شاه امان الله بدانیم، در اینجا نظریات و دیدگاه دو محقق تاریخ را از نظر می‌گذرانیم و سپس تاثیر و عکس العمل اعلامیه یا دفاعیه شاه امان الله را مرور می‌کنیم.

نظر غبار در باره علت اختلاف نادرخان با شاه امان الله :

غبار علت اختلاف و پروپاگاندهای نادرشاه را علیه شاه امان الله زیر عنوان «مبارزه ازخارج» چنین تحلیل

د پانو شمیره: له ۳ تر ۵

افغان جرمن آنالین په درنیت تاسو همکارۍ ته رابولۍ. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په خیر و لولۍ

کرده است: « روشنفکران افغانی در اروپا لزوم تاسیس یک حزب مبارز را علیه رژیم نادرشاه احساس کردند و طبعاً هرچیزی ناگزیر از داشتن هیئت رهبری است. این هیئت عبارت بودند از: محمود طرزی و غلام نبی خان چرخي در ترکیه، شجاع الدوله خان، غلام صدیق خان چرخي و عبدالهادی خان داوی در برلین، عبدالحسین خان عزیز در روم، و در سر اینها شاه امان الله خان قرار داشت. اعضای حزب مرکب از یک عده محصلین افغانی و چند نفر از مامورین سفارتخانه های افغانستان در اروپا و ترکیه و غیره بودند. مرامنامه حزب در استامبول تسوید و در برلین مطالعه و در سوتزر لیند مطرح مباحثه یک مجلس سری قرار گرفت و تصویبات چندی بعمل آمد....»

یک قسمت این مکاتبات که از طرف شاه امان الله خان، شجاع الدوله خان، بعضی محصلین افغانی و غیره بود، به عنوان غلام نبی خان فرستاده شده و واضحاً خط حرکت و اقدام پارتی راعلیه دولت نادرشاه نشان میداد. هدف نخستین پارتی برانداختن دولت نادرشاه و مستقر ساختن یک دولت ملی در افغانستان و گشودن راه ترقی و تجدد و آزادی و مساوات در کشور بود. در عین زمان تمام اعضای پارتی بشخص شاه امان الله خان چشم دوخته بودند. البته جاسوس استعماری در بین حزب موجود و مشغول فعالیت تخریبی بود و حزب زیر مراقبت شدید قرار داشت. قرار بود آن اعضای حزب که قبلاً مامور دولت بوده و بعدها مستعفی یا معزول می شوند، از طرف هیئت رهبری حزب اعاشه شوند. حزب هنوز کدام ارگان نشراتی در خارج نداشت و سعی میکرد در داخل و خارج افغانستان با روشنفکران افغانی و خصوصاً با متنفذین محلی و بعضاً مامورین ناراضی تماس بگیرد.

مکاتیب حزب بعد از امضای اعضای عمده آن توسط چوب دست های مجوف داخل افغانستان میگردد و هم یک بار اعلامیه مشروح در چندین صفحه بامضای شخص امان الله خان در افغانستان منتشر گردید. در این اعلامیه پروپاگند و اتهامات مخالفین علیه امان الله خان بشکل استواری رد شده، مرام او برای ترقی افغانستان توضیح شده بود. ضمناً لغزش های گذشته عاقلانه اعتراف گردیده و چهره اصلی رژیم نادرشاه تصویر شده بود. سه نفر به آوردن این اعلامیه در افغانستان نزد نادرشاه متهم گردید که یک نفر آن یک مهاجرهندی بودبنام دوران خان که پس از دستگیری فوراً در بالاحصار اعدام گردید.» (غبار، جلد ۲، صص ۱۱۴-۱۱۵)

چنانکه ملاحظه میشود، غبار علت اختلاف نادرخان با امان الله خان را مبارزات و فعالیت های سیاسی امان الله خان از خارج میدانده که اعلامیه های خود را از طریق چوب دست های دستی به مناطق سرحدی هندوبرتانوی ارسال میکرد تا هواداران خود را در داخل کشور از اوضاع جهان و مبارزات خود مطلع سازد.

نظریات داکتر کاظم در باره اختلافات نادرخان با شاه امان الله:

داکتر سیدعبدالله کاظم ریشه این اختلافات را در اعلان استقلال از جانب شاه امان الله و جنگ سوم افغان وانگلیس می بیند و ضمن مقاله محققانه و سودمند خود در یکجا زیرعنوان فرعی « سه پادشاه گردشی در مدت یک سال»، مینویسد: «دلیل عمده اقدامات آشکار و نهان انگلیسها علیه شاه امان الله از همان روزهای اول سلطنت او ریشه میگیرد که با اعلام استقلال افغانستان و بعد با راه اندازی جنگ سوم افغان. انگلیس ضربه محکم بر حیثیت سیاسی شان در منطقه و حتی جهان وارد شد. افغانستان با اینکار به حیث یک کشور استعمار شکن به دنیا معرفی گردید که شاه امان الله غازی قهرمان این معرکه بود. انگلیس ها از همان روزها درصدد انتقام بودند تا رژیم امانی را هرچه زودتر سرنگون کنند و قدرت سرکوب گر خود را به کشورهای تحت استعمار خود نشان دهند. از قیام خوست و اعزام عبدالک ریم تا قیام شنوار و اغتشاش حبیب الله کلکانی، همه جزء توطئه های بودند که ریشه های عمیق آن از یک منبع یعنی انگلیسها آب میخوردند.

اینکه انگلیسها بجای شاه امان الله خواهان بقدرت رسانیدن چه کسی بودند تا متضمن منافع شان در افغانستان و

د پانو شمیره: له ۴ تر ۵

افغان جرمن آنلاین په درنیت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولۍ

منطقه باشد و از بین چندین مدعی قدرت در آنوقت یعنی هریک علی احمد خان والی، غالم نبی خان چرخي، محمد ولیخان دروازی و سپه سالارمحمد نادرخان کدامیک مطلوب نظر شان بود، جواب واضح است که هیچیک به اندازه محمد نادرخان و برادران مناسبتر برای انگلیسها نبود. اما مشکل کار در آن بود که محمد نادرخان و اکثر برادرانش برای چند سال از وطن دور و ازحلقه مستقیم قدرت در کشور بیرون بودند و آنها نمی توانستند از خارج اقدام نمایند و در داخل نیز قدرت الزم نداشتند. بنابراین انگلیسها پالن تاکتیکی برای این منظور طرح کردند تا در قدم اول توسط تحریک قیامها در شنوار و جلال آباد دولت مجبور شود قوای نظامی بیشتر به آنجا اعزام دارد و بدانوسیله بنیه دفاعی در کابل ضعیف گردد و درعین حال زمینه پیشرفت قوای کلکانی بطرف کابل مساعد شود. عالوتاً در اثر جذب قبلی بعضی اراکین پر قدرت دولت بسوی مخالفین، در نظر بود تا از یک سو اطراف شاه خالی شود و از سوی دیگر مقاومت قوای دولت در برابر گروپ کلکانی خنثی گردد. مسلم بود که در این وضع شاه راه دیگر نداشت، جز آنکه یا تسلیم شود، یا فرار کند و یا در مقاومت کشته شود. لذا در این سناریو، قدرت بدست حبیب هللا کلکانی می افتد و آنوقت کنار زدن او از قدرت کار دشوار نخواهد بود.

با اجرای دقیق این طرح در عمل، آخرین تلاشهای شاه امان الله مؤثر نیفتاد و شاه در اثر برپا شدن **غائله "سقوی"** مجبور شد تا از سلطنت استعفی دهد و به تاریخ ۲۴ جدی ۱۳۰۷ (۱۴ جنوری ۱۹۲۹) به قندهار برود و سلطنت را به برادر خود سردار عنایت الله خان واگذارد. اما این واگذاری چند روزی بیش دوام نکرد و بالاخره بر طبق پلان حبیب الله کلکانی به قدرت رسید. پادشاهی حبیب الله در طرح انگلیسها یک دوره انتقالی بسیار کوتاه مدت و ناپایدار تلقی میشد که باید به سهولت سقوط میکرد و بجای آن محمد نادر خان و برادران که از فرانسه و از طریق هند راهی وطن شده بودند، بدون مانع و مشکل بزرگ به سلطنت میرسیدند. با آنکه اینکار به همان سهولت که حدس زده میشد، عملی نشد و هشت ماه پرمشقت را در بر گرفت، اما بالاخره آرزوی دیرینه برآورده شد و سلطنت افغانستان به کسانی تعلق گرفت که مطلوب انگلیسها و از اعتماد آنها برخوردار بودند.

هنوز قوای کلکانی برای گسترش قدرت در سایر نقاط کشور در حال جنگ بود و قوای محمد نادر شاه در سمت جنوبی دچار پراگندگی که در قندهار مردم برای اعاده مجدد سلطنت شاه امان الله غازی قیام کردند و با حمایت دیگر اقوام بخصوص هزاره ها آماده جنگ با قوای سقوی شدند و تا حواشی غزنی رو به پیشرفت گذاشتند. در آنجا بین حامیان و مخالفان شاه برخوردهایی صورت گرفت و خطر جنگ و کشتار بین اقوام به شدت بروز کرد. شاه با دیدن این وضع تصمیم گرفت به برادرکشی خاتمه دهد و از اعاده سلطنت بگذرد و کشور را ترک کند. «(داکتر کاظم، شرح مختصر پیرامون مقاله «کشف الحال نادر بقلم اعلیحضرت امان الله» (قسمت اول) افغان جرمن آنلاین، ۱۱ اکتوبر ۲۰۲۱)

آنچه از قول آقای داکتر کاظم اقتباس کردیم نشان میدهد که علت اختلافات نادرخان با امان الله خان از اقدامات استقلال طلبانه آن شاه آزادیخواه در برابر انگلیس نشأت میبرد که با کسب استقلال افغانستان به حیثیت و پرستیژ استعمار در آسیا لطمه وارد شده بود. وانگلیس انتقام این شکست را توسط اجنتان و دست پروردگان خود، چه حضرات شوربازار، چه بچه سقو، و چه نادر شاه از وی گرفت و بنابراین انگلیسها از روز تخت نشینی واعلام استقلال کشور توسط شاه امان الله تا سقوط و خروج او از افغانستان و حتی تامرگ او دست از تعقیب و تخریب واتهام زدن به او نگرفتند.

ادامه دارد

د پانوی شمیره: له ۵ تر ۵

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکې په خیر و لولئ